



۲۰۱۶/۱۲/۱۰

م. اسحاق نگارگر

## دولت های دموکراتیک غرب

### نباید تیغ به دست زنگی مست بدهند!

شما حالتی را تصور کنید که در میخانه ای نشسته اید و در همین میخانه مردی سیه مست که از کثرت مستی نمی تواند روی دو پا بایستد با دیگری وارد مناقشه و جنگ می شود و شما تیغی به دستش می دهید تا برود و آن مرد را که اتفاقاً هیچ گناهی جز حضور در میخانه ندارد بکشد و او هم می رود و آن مرد بیگناه را می کشد. در این حالت قانون شما را معاون قاتل می داند و مجازات می کند.



حالا اگر قانونی نباشد و یا قانونگذار توانایی تطبیق قانون را نداشته باشد کم از کم عمل شما جواز اخلاقی ندارد و فضیلت انسانی هم عمل شما را نمی تواند توجیه کند.

من اینجا مستی را مثال داده ام که در هنگام اجرای عمل مست بوده ولی بعد از گذشتن آن بیگناه مستی باده از سرش می پرد و او هوشیار و از عمل خود نادم می شود ولی ما؛ در جهان امروز مست های از قماش دیگر داریم که نه هوشیار می شوند و نه هم از آنچه انجام داده اند ندامت می کشند.

اینان در رخوت مستی می پندارند که خدا به طور خاص آنان را برگزیده تا جهان را از مستی غفلت بیدار کنند. اینان به حکم همان رخوت خویشتن را یگانه هوشیاران عالم می دانند و فکر می کنند دیوانه همان ها هستند که معنای مأموریت خدایی اینان را نمی دانند و باید با شلیک گلوله مستی غفلت را از سر مردم پراند. اینان مست الست هستند که این مستی دایمی جز با مرگ دست از سرشان بر نمی دارد و دولت های دموکراتیک غربی یعنی هوشیاران میخانه جهان به حکم منفعت کیسه و اشتیاق پول اندوزی تیغ به دست همین زنگیان مست می دهند و خوب هم می دانند که آنان با اسلحه شان چه کار می کنند.

شما گروه های بنیاد گرای داعش؛ القاعده؛ بوکوحرام؛ الشباب و اردوی مقاومت لارد یعنی حضرت مسیح را در نظر بگیرید؛ اینان هر یک بدون دستاویزی می پندارند که خدا کار امر بالمعروف و نهی از منکر را در بست و بدون کدام قید و بند در اختیار شان گذاشته است و حتی بهشت را نیز در بست به اختیار اینان داده است تا به هر که و در بدل هر عملی که بخواهند کلید بهشت خدا را بدهند و برای هر یک از سر سپردگان که هوای "حوران انار پستان" بهشت را داشته باشند؛ هفتاد هشتاد تا حور ببخشند و بهشت خدا را نیز همانند جهان ما کانون جنگ و گفت و گو بسازند.

آخر کسی چه می داند از یک سو ممکن است عین همان حوران را برای بیش از صد نفر بخشیده باشند و از سوی دیگر آن حوران مادر مرده نیز تحمل این همه انباق و انباقاری را نداشته باشند.

اگر چه جناب ملا به مقتدیان خود اطمینان می دهد که در آن دنیا یک مرد نیروی هفتاد مرد این دنیا را خواهد داشت اما می توان تصور کرد که در بهشت تخیل شده جناب ملا تخم مرغ و قرص کمر هر دو بازار بسیار گرم باید داشته باشد.

این گروه ها همه با هم تجارت بهشت می کنند و هر یک نیز بهشت را میراث منحصر به فرد خود می دانند اما اگر آنان را غرق همان مستی شان تصور کنیم این همه اسلحه یا به قول شیخ شیراز این همه تیغ را آنکه به دست این زنگیان مست می دهد یعنی معاون قاتل در این مورد کیست؟

کمپنی های فروش اسلحه که می گویند اگر اینان همدیگر را به بهانه های بسیار سطحی نکشند وسایل گشتار ما را که می خرد؟

این هواداران نظر مالتوس می پندارند اگر این گونه کشتارها بیلانس نفوس جهان را متعادل نسازد چه کس می تواند این همه شکم های گرسنه را از غذا پُر کند؟ در این دنیای تنازع بقا آنان که عقل کافی ندارند و به علم و اندوخته های علمی اهمیت نمی دهند چه بهتر که رخت سفر بر بندند و بروند.

این متعصبان دیوانه که کشور های خود را برای مردم بیچاره خود جهنم سوزان و مردم را وادار به مهاجرت ساخته اند غافلند از اینکه اگر فردا توانستند که حکومت های دلخواه خود را بر اریکه اقتدار برنشانند دیگر رعیتی نخواهد ماند که از اینان اطاعت کند و بنا بر این همچون پیامبران یک اُمته تنها خواهند ماند.

اینان آنطور که گفتم مستان الست و غفلت و بیخبری استند که هوشیار نمی شوند اما هوشیاران غرب که فقط به خاطر حرص و افزون طلبی انبار های اسلحه خود را در اختیار اینان می گذارند چی؟ متأسفانه تلقی دولت های دموکرات غرب همیشه همین بوده است.

اینان پول دارند و ما بدان پول نیاز داریم. بنا بر این ما پول شان را می گیریم و سلاح خود را میدهم زیرا که صلاح ما در همین است. دکانداری که برای مشتری مرگ موش می فروشد کاری بدین ندارد که او با مرگ موشی که خریده است چه می کند.

اینجا در غرب دکاندار حق ندارد برای کودکی که هژده ساله نشده باشد؛ سگرت بفروشد اما اگر در کابل کودک هشت ساله مجبور است که تینگ یا به قول ظریفان کابل مغازه زیر گلو در گردن بیندازد و سگرت فروشی کند؛ این دیگر مشکل دولت غربی نیست. اما من می گویم که اگر غرب بر پرنسیپ های اخلاقی استوار بایستد و اخلاق را فدای منفعت سوداگران مرگ نکند و زندگانی کودک افغان و سوریایی یا یمنی برایش همان قدر اهمیت داشته باشد که از خودش دارد و خلاصه اگر جهان بر اساس معیار های دو گانه ما و ایشان نچرخد مهاجرت های غیر لازم صورت نمی گیرد و خواب شیرین غربی نیز تلخ و ناخوشایند نمی شود.

من به هیچ وجه قصد ندارم از آن جنایت های تکان دهنده که در سویدن؛ جرمنی و اتریش به دست چند جوان افغان صورت گرفته است دفاع کنم و یا آنان را در آنچه کرده اند محق جلوه دهم زیرا قانون باید به راه خود برود و آنان به خاطر جرم خود مجازات شوند اما این نیز یک حقیقت است که آنان در وطن خود جای ندارند.

اگر در دهات استند طالب آنان را می گیرد و او میدارد که تربیت نظامی ببینند و به صف جهاد بپیوندند و خارجیان را از کشور خود بیرون رانند و اگر در شهرها استند بیکار و بی روزگار می گردند و چه بسا که خانواده های شان

بر سر سود از سود خواران محلی پول قرض می کنند و آنان را به خارج می فرستند تا کار کنند و اگر نمی توانند کمکی به مخارج خانواده نمایند کم از کم خرج خود را از دوش اقتصاد خانواده بردارند.

وقتی غرب دست رد بر سینه شان می کوبد اینان دیگر راه بازگشت ندارند زیرا که بازگشت شان به معنای شماتت خویش و طعنه همسایه است بنا بر این آنان فکر می کنند حالا که آب از سر شان پریده است دیگر یک نیزه و صد نیزه آن معنی ندارد؛ می روم و دست به جرمی می زنم که اگر زندانی شدم؛ زندان اینجا نیز بهتر از بازگشت به افغانستان است که کم از کم شماتت خویش و طعنه همسایه و فشار سود خواران قرض طلب را به دنبال ندارد ولی بدبختانه اینجا نه روان شناسی است که درد او را بداند و مرهم تسلی و تشفی بر جراحاتش بگذارد و نه خانواده مهربانی که هوس و اشتباه او را ببخشد و هر دم بر رویش نیاورد.

او انتقام می گیرد ولی از بیگانه‌هایی که در بدبختی او هیچ مسؤلیت ندارند و فقط تصادف آنان را بر سر راهش قرار داده و این تفتی است که بدبختانه انداخته شده و دیگر برداشته نمی شود.

این بیچاره ها قربانی حادثه هستند و اما من باز می خواهم با تأکید به دولت های دموکراتیک غرب یاد آوری کنم که برای احساس انسانی یهود و نصارا و کافر، مسلمان و ایرانی و افغان معنی ندارد و احساس انسانی وقتی که ببیند انسانی از شیوه عمل او زیان می بیند بر خود نهیب می زند که "من خاک در کاسه نفس کنم و خون این بیگانه نریزم." اسلحه فروشی برای گروه های تروریست و دولت های حمایتگر شان فقط یک معنی دارد و آن هم معاونت است در قتل بی گناهان.

فاعتبروا یا اولی الابصار ۸ دسمبر ۲۰۱۶ برمنگهم نگارگر